

سنت‌های الهی و رویدادهای تاریخ؛

بررسی موردی دیدگاه مقریزی در اغاثه الامه بکشف الغمه

زهرا روح‌الهی امیری*

تاریخ دریافت: ۱۶/۸/۱۷ تاریخ تأیید: ۲۰/۱۰/۱۷

توجه به تاریخ و حوادث عالم از گذشته‌های دور برای انسان‌ها اهمیت وافری داشته است. این امر برای مورخان مسلمان به جهت اهداف خاص‌شان از پیگیری تاریخ، اعتبار بیشتری داشت. مقریزی، مورخ مصری قرن نهم، مانند بسیاری از مورخان مسلمان توجه ویژه‌ای به تاریخ داشته است، گرچه او در زمینه‌های دیگر هم قلم زده است. او مانند مورخ معاصرش، ابن خلدون، از اولین کسانی است که به چرایی و چگونگی وقایع و حوادث عالم توجه کرده است. در آثار مقریزی، کتاب اغاثه الامه بکشف الغمه به دلیل نگاه فلسفی و توجه خاص او به تأثیر مسائل اجتماعی و اقتصادی به رویدادهای تاریخی، متمایز از دیگر آثار اوست.

واژه‌های کلیدی: مقریزی، نگرش تاریخی، سنت الهی، قانون‌مندی در تاریخ.

مقدمه

کتاب اغاثه الامه بکشف الغمه (نجات امت با برطرف کردن غم و اندوه) تألیف تقی‌الدین احمد بن علی المقریزی در حوزه تاریخ با اهتمام دکتر جمال الدین الشیال در ۱۳۵۸ ق منتشر شده است. مستشرقان زیادی در تألیفات خویش به این کتاب استناد کرده‌اند؛ این کتاب از اهمیت بسیاری برخوردار است، به گونه‌ای که شیال معتقد است که تاریخ‌نگاران مصری از آن بی‌نیاز نیستند. کتاب شامل يك مقدمه و هفت فصل می‌باشد. مؤلف در مقدمه علت تألیف کتاب را ریشه‌یابی مشکلات و معضلات عصر خود بیان می‌کند.

فصل اول به بیان اهمیت تاریخ می‌پردازد و به این قاعده کلی اشاره می‌کند که همیشه انسان‌ها گذشته را بهتر از حال می‌دانند، زیرا مصائب اندکی را که خود می‌چشند بیش از مصائب دیگران تلقی می‌کنند. مؤلف می‌گوید بیان تاریخ گذشته به تحمل مصائب کنونی می‌تواند کمک کند.

مقریزی برای شناساندن تاریخ در فصل دوم به سیر حوادث و وقایع تلخ تاریخی مصر از زمان‌های دور تا سال ۷۷۶ ق اشاره می‌کند. فصل سوم به علل و عوامل وقایع و مصائب تا زمان مؤلف اختصاص یافته است. فصل چهارم در بیان اقسام مردم و احوالات آنهاست که با دیدگاهی اجتماعی در پنج قسم مردم را دسته‌بندی کرده و میزان خسارتی که در این وقایع دیده‌اند را بررسی نموده است.

فصل پنجم در بیان افزایش قیمت اجناس و اخبار شدائد زمان به سبب زیاد شدن این قیمت‌ها است. در فصل ششم عوامل درمان آلام مردم بیان شده و در فصل آخر هم به بیان محاسن این تدبیر پرداخته است.

زیست‌نامه مقریزی

احمد بن علی مقریزی متولد سنه ۱۳۶۴ م / ۷۶۶ ق در منطقه «برجوان»، جایی که امروزه در محدوده شهر قاهره قرار دارد، در خانواده‌ای معروف و اهل علم زاده شد. نیای او عبدالقادر بن محمد بن تمیم‌محبی‌الدین مقریزی بعلبکی از محدثان و فقهای بزرگ حنبلی مذهب بود که در بعلبک از زینب بنت کنده و در دمشق از ابن عساکر و ابن قواص و در قاهره از بهاء‌بن قیم حدیث شنید. او به دلیل تسلط بر مذهب حنبلی، شیخ دارالحدیث ابن عساکر گشت. وفات عبدالقادر در سال ۷۳۰ ق بود. [۱] اما پدرش مدرس جامع طولون و یک فقیه حنفی شد. این تغییر مذهب شاید به این جهت بوده که مذهب علامه شمس‌الدین ابن صائغ پدر همسر ایشان حنفی بوده است. [۲] احمد نیز ابتدا مذهب حنفی داشت؛ ابن تغری بردی حتی از تمایلاتش به مذهب ظاهری هم خبر می‌دهد؛ [۳] لیکن به مسلک شافعی گرایید. [۴] او از اساتید به نام بهره برد و از آنها سماع حدیث کرد؛ از جمله شیخ برهان‌الدین ابراهیم بن احمد بن عبدالواحد شامی، ناصرالدین محمد بن علی حراوی، برهان‌الدین هیثمی و در مکه هم از ابن سکر و نشاوری.

مقریزی از اساتیدی چون اذرعی، بهاء‌الدین ابی البقا و اسنوی اجازه حدیث دریافت کرد. او در علوم مختلف تصانیف مفیدی را عرضه کرد و به عنوان محدث، مورخ و صاحب فنون، معروف گشت. [۵] به جهت موقعیت مناسب اجتماعی خانواده‌اش نسبت به تحولات زمان خود و مناسبات سیاسی دولت مملوک آگاهی کامل داشت. احمد در دوران جوانی با عنوان معلم فرزندان سلاطین و امرای دولت مملوکی وارد دارالحکومه شد و در آنجا به تدریس علوم دینی (قرآن، فقه، نحو، تفسیر و حدیث) و برخی علوم مثل تاریخ، تقویم، ادب و حساب مشغول شد. [۶]

مقریزی به سبب موقعیت خانوادگی‌اش به مناصب حکومتی وارد شد. اول بار در دیوان انشا در قلعه گمارده شد. [۷] و سپس در منصب کتابت در ۷۹۰ ه / ۱۳۸۸ م و بعد از آن به نیابت حکومت نزد قاضی القضاة شافعی منصوب شد. علت این امر تحول او از حنفی به شافعی و اشتهار مقریزی در این مذهب بود. امامت در مسجد جامع الحاکم و شهر قاهره، مدرس‌ی حدیث مدرسه موبدیه و گرفتن لقب استادی از موفقیت‌های بعدی مقریزی بود. تعیین مقریزی در این منصب علمی به سفارش استاد بلند پایه او ابن خلدون به سلطان برقوق (۷۸۴ - ۸۰۱) صورت پذیرفت. این آشنایی سبب شد تا برقوق، مقریزی را به شغل محتسب بگمارد. برقوق در سال ۸۰۱ (ق) در حکمی او را به جای شمس‌الدین محمد بجانسی، مسئول امور حسبه قاهره در بخش بحری قرار داد. [۸] این مشغله جدید زمینه‌های اختلاط و پیوند بیشتر او با طبقات مختلف مردم را فراهم آورد و به دنبال آن تسلط بر مسائل اقتصادی چون نقدینگی و ثبت دقیق کیل‌ها و مقیاس‌های مختلف اوزان و در حوزه بهداشت رسیدگی به بهداشت شهر و در حوزه مشاغل سر و سامان دادن به اوضاع، مدارس و پزشکان، معلمین، مهندسین، معمارها و امور طلاب را برای او فراهم آورد. [۹]

اشتغال به این امور مهم و سنگین باعث دوری مقریزی از امور علمی شد. مقریزی در همین سال‌ها ازدواج کرد. دخترش به سال ۸۰۶ ه / ۱۴۰۳ م در سن شش سالگی به علت شیوع طاعون در مصر در گذشت و این عاملی برای نوشتن کتاب اغاثة الأمه بکشف الغمه شد و به دنبال آن موجب کناره‌گیری وی از مناصب دولتی گردید. البته این

احتمال هم وجود دارد که وی به علت بحرانی شدن اوضاع اقتصادی مصر در سال‌های قحطی یا به دلایل دیگر از مشاغل دولتی کناره گرفته و به عالم تدریس و مدرسه باز گشته باشد پس از آن او به دمشق رفت و در مدرسه اقبالیه و اشرافی به تدریس حدیث پرداخت. این بار ناصر فرج بن برفوق (۸۰۸ - ۸۰۱ هـ) جانشین ظاهر برفوق به او پیشنهاد نیابت و قضاوت دمشق را داد؛ اما تجارب گذشته‌اش و ملامت‌هایی که از جانب حکومت به او رسیده بود او را از پذیرش این مناصب باز داشت. [۱۰] چرا که با ثروت به ارث رسیده از پدر دیگر لازم ندید تا وقت خود را در مجالس قضا صرف کند. [۱۱]

اولین و بزرگ‌ترین تألیف مقریزی کتاب السیرة النبویه بود که با عنوان امتاع الاسماع بما للرسول من الانباء و الحفده و الاحوال و الاتباع معروف گشت. در سال‌های حضور در دمشق کتاب النزاع و التخاصم فی ما بین بنی امیه و بنی هاشم را با تأکید بر عصبیت‌های قبیله‌ای و با استفاده از نظریات ابن خلدون نگاشت. پس از ده سال اقامت در دمشق، بار دیگر به قاهره بازگشت و دوره جدیدی از نشاط علمی و تدریس را شروع کرد. دو بار به حج رفت و در نوبت دوم مدت پنج سال در مکه اقامت گزید و در این مدت به درس و بحث و تألیفات کوچک پرداخت؛ از آن جمله است الکلام ببناء الکعبه بیت الله الحرام، ضوء الساری فی معرفة تمیم الداری، الذهب المسبوك فی ذکر من الحج من الخلفاء و الملوك، وصف حضر موت العجیبه و الاعلام بمن فی ارض الحبشه من ملوک الاسلام. او دوباره به قاهره بازگشت و مهم‌ترین اثر خود با نام المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار درباره آثار تمدنی مصر و اخبار شهرهای بزرگ آن و شرح حال دول را نگاشت که شاید بتوان آن را انقلابی در موسوعه نویسی این عصر دانست. [۱۲]

اهمیت و ارزش علمی مقریزی به تألیفات بسیار نیست، بلکه به روش او در تألیف این کتاب‌هاست. توجه مقریزی به مردم و گروه‌های مختلف آنها و مشکلات اجتماعی و مسائل اقتصادی، او را نه فقط مورخ راوی بلکه مورخی مبدع و تحلیل‌گری توانا و حساب‌گری برجسته نشان داد. او موضوعات مختلف را با ادله خاص خود آراست و علاوه بر طرح مشکلات و تشخیص درست آنها و بیان اسباب، علاج آن مشکلات را نیز توضیح داد.

علاوه بر آثار ذکر شده، از میان انبوه آثار با ارزش مقریزی، کتاب‌ها و رساله‌های کوچک او دارای ارزش فراوانی هستند. در این میان کتاب اغاثة الامة بکشف الغمه از مهم‌ترین آنهاست حاوی اطلاعات ارزشمندی از تاریخ مصر که در کتب تاریخی دیگر به ندرت مثل آن پیدا می‌شود کتاب فوق جزء محدود کتاب‌های عربی تألیف شده در حوزه مسائل اقتصادی و اجتماعی است که امروزه نیز مورد توجه مورخان عصر حاضر قرار گرفته است.

وی در سراسر این کتاب به بحث محوری قحطی و خشکسالی در مصر اشاره می‌کند. سؤال اساسی او که در مقدمه به آن اشاره کرده این است که چرا مصر در طول تاریخ با وجود رود پر آبی مثل نیل، به دفعات دچار قحطی و گرسنگی‌های گسترده شده است. او برای پاسخ‌گویی به این سؤال به اسناد و مدارک گذشته مصر و همچنین کتب کهن مراجعه نموده و این فرضیه را در مقدمه کتاب خویش مطرح و اثبات کرده که قحطی‌های پی‌درپی محصول سوء تدبیر علما، زعما و حکام و غفلت آنها از توجه به مصالح بندگان و زبردستان و مردم عادی بوده است.

حال در این جا این سؤال مطرح می‌شود که آیا ارتباطی طبیعی میان فرضیه و سؤال مقریزی وجود دارد. پاسخ این سؤال منفی است، اما در ذیل بحث فلسفه تاریخ و اجرای سنن الهی می‌توان به خوبی ارتباط آن را دریافت.

سنت‌های الهی و اجتماعی

جامعه‌شناسان معتقدند که جوامع بشری از قوانین اجتماعی پیروی می‌کنند. قوانینی که عمومیت و کلیت دارند. اسلام هم به قوانین اجتماعی معتقد است. واژه خاصی که در متون اسلامی برای قانونمندی جامعه و تاریخ به کار می‌رود «سنت» است. در آغاز به تبیین مفهوم سنت می‌پردازیم. مرحوم علامه طباطبایی در کتاب شریف المیزان سنت را به معنای طریقه‌ای می‌داند که جامعه در آن سیر می‌کند. [۱۳] با این تعریف می‌توان گفت سنت‌های الهی آن بخش از تدابیر و سازماندهی‌های خداوند را در بر می‌گیرد که استمرار داشته و رویه غیر قابل تبدیل و تحویل را دارا بوده است. این سنت در هر شرایط و زمانی حاکم است. [۱۴]

آنچه به بحث ما مربوط می‌شود یک نوع از سنن الهی است و آن سنت‌های اجتماعی و تاریخی است. ملاک عمده این سنت‌ها زمینه اجتماعی آنهاست. از دیدگاه ابن خلدون اجتماع و عمران مانند مسائل طبیعی دیگر در حرکات خود از یک سنت پیروی می‌کنند. این سنت را طبیعت آن تعیین می‌کند و چون طبیعت را خداوند می‌آفریند ما می‌توانیم آن را سنت خدا بنامیم. [۱۵] از دیدگاه شهید صدر نیز موضوع سنت‌های تاریخی عمل هدفداری است که زمینه اجتماعی داشته و جامعه و امت را بر طبق وسعت و محدودیتش در بر گیرد. [۱۶]

از میان سنت‌های مهم اجتماعی دو سنت زیر مورد توجه این پژوهش است، چون در بررسی نظر مقریزی عمده مطالب حول محور این دو سنت بیان شده است: یکی سنت همبستگی دگرگونی اجتماعی با تغییر درونی افراد است و دوم سنت ظهور و سقوط امت‌ها و هلاکت جوامع می‌باشد. دانشمندان و نظریه پردازان علم تاریخ نظریه‌های فراوانی در علل زوال تمدن‌ها ارائه کرده‌اند. این امر در قرآن نیز با عنوان سنت‌ها مطرح شده و در آیات زیادی از آن زندگی اقوام گذشته را مایه تنبه و تذکر برای اقوام دیگر می‌داند. [۱۷] سنت‌های تاریخی مطرح شده در قرآن می‌تواند نمونه‌هایی از اجرای سنت‌های الهی باشد؛ که حاکم بر سرنوشت انسان‌هاست و در حقیقت یک سری عکس‌العمل در برابر عمل‌ها و کنش‌ها محسوب می‌شود. از این نکته می‌توان نتیجه گرفت که تاریخ آمیخته با یک سری از قوانین قطعی و تخلف ناپذیر است. که سرپیچی از آن ممکن نمی‌باشد.

سنت‌های الهی خصوصیاتی دارند؛ از جمله اینکه عمومیت دارند و در همه جوامع و ملت‌ها و در همه زمان‌ها جاری هستند. به همین دلیل آیات بسیاری از قرآن انسان‌ها را به عبرت آموزی و تنبه از سرگذشت اقوام دعوت می‌کند. دیگر خصوصیت مهم سنن الهی تسری داشتن آن در همه افراد جامعه است، به گونه‌ای که در یک جامعه فاسد همه افراد، چه صالح و چه فاسد، را در بر می‌گیرد. [۱۸]

نکته مهم و شایان ذکر این که علت اصلی اجرای سنت الهی در هر جامعه‌ای و به دنبال آن هلاکت و تعذیب امت‌ها امری عادی و طبیعی نیست، بلکه معلول علت‌هایی است که انسان‌ها آن را به وجود آورده‌اند و این علت همانا عصیان و نافرمانی جمعی در برابر دستورهای الهی و فساد در نظام یک جامعه می‌باشد. [۱۹]

در بیان علل افول و انحطاط تمدن‌ها نظرهای مختلف و دسته‌بندی‌های متعددی ارائه شده است. بر اساس یکی از دسته‌بندی‌ها، انحطاط در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مورد بررسی قرار گرفته است. در مبحث فرهنگی می‌توان به مترفین و نقش آنان در نابودی امت‌ها و جوامع اشاره کرد؛ ترف، تکبر، طلب رفاه و عیش و نوش از مهم‌ترین زمینه‌های فساد انسان و هلاکت اوست. وفور امکانات مادی و غرق شدن انسان در لذات جسمی از زمینه‌های ترف است که او را از صعود به مراحل کمال انسانی باز می‌دارد و چون هدف اصلی خلقت انسان رسیدن به قله کمال است، سنت الهی به قطع این جریان انحرافی حکم می‌کند. مهم‌ترین اثر و نتیجه تسلط مترفین فسق و ظلم است. مترفین با به وجود آوردن نابرابری‌های اجتماعی، اسباب بسیاری از مفاسد اخلاقی در جامعه را فراهم می‌آورند و با استفاده از توان مالی در ایجاد مراکز فساد اخلاقی و اقتصادی سبب سقوط ارزش‌های انسانی شده و به هم‌نوعان ظلم می‌کنند. [۲۰]

اما درباره علت هلاکت چنین جوامعی می‌توان به دو نکته اشاره کرد: اول اینکه اگر سرمایه‌های جامعه به جای ایجاد ساختاری قوی و مستقل، صرف خوشگذرانی و تجمل‌گرده روح تلاش و حرکت به سمت تعالی در آن جامعه از بین می‌رود؛ دوم اینکه تکاثر اموال در دست مترفین به ایجاد شکاف اقتصادی و نابرابری‌های اجتماعی در جامعه می‌انجامد و رغبت به مسائل فرهنگی و توجه به مسائل و ارزش‌ها را کاهش می‌دهد و جامعه را به سرانحطایی سقوط می‌کشاند. [۲۱]

غیر از زمینه‌های فرهنگی، زمینه‌ها و عوامل اقتصادی نیز در انحطاط جامعه نقش دارند. آیات قرآن به عوامل مختلف اقتصادی اشاره کرده که می‌توان آنها را از علل مهم زوال امت‌ها و جوامع بر شمرد؛ مانند اسراف و تبذیر، کفران نعمت، رشوه و ربا. [۲۲]

اما در بحث تغییرات جوامع هم علل متعددی بیان شده است؛ از جمله: [۲۳]

۱. وجود ظلم و تجاوز در هیئت حاکمه هر جامعه.

۲. گسترش راحت‌طلبی و رفاه زدگی. چنان که ابن خلدون در این باره می‌گوید:

به هر اندازه بیشتر در ناز و نعمت و تجمل‌خواهی فرو روند به همان میزان به نابودی نزدیک‌تر می‌شوند تا چه رسد به اینکه داعیه پادشاهی در سر داشته باشند، زیرا عادات و رسوم تجمل‌پرستی و مستغرق شدن در ناز و نعمت و تن‌پروری شدت عصبیت را که وسیله غلبه یافتن است در هم می‌شکند و هرگاه عصبیت زایل گردد نیروی حمایت و دفاع قبیله نقصان می‌پذیرد تا چه رسد به این که به توسعه طلبی برخیزند و آن وقت ملت‌های دیگر آنان را می‌بلعند و از میان می‌برند؛ بنابراین آشکار شد که فراخی معیشت و تجمل‌خواهی از موانع پادشاهی و کشور داری است و خدا ملك خویش را به هر که بخواهد ارزانی می‌دارد. [۲۴]

۳. خو گرفتن مردم به عیش و عشرت موجب کاهش قدرت دفاعی آنان و در نتیجه عدم مقاومت آنان در برابر دشمن می‌شود.

۴. اختلاف طبقاتی فاحش در يك جامعه باعث قوی شدن ثروتمندان و گرسنه شدن محرومان و يك انقلاب داخلی

خواهد شد.

۵. زیر پا گذاشتن ارزش‌های معنوی سبب هلاکت قوم و پیروزی پیروان حق [۲۵] می‌گردد.

مهم‌ترین عوامل سقوط جوامع در قرآن

قرآن علل زیادی را برای سقوط جوامع بیان کرده است:

۱. ظلم و فساد در رهبری و سکوت مردم [۲۶]
۲. سکوت مردم در مقابل ظلم و ستم به گونه‌ای که در تأیید حاکم ظالم قدم بر می‌دارند. [۲۷]
۳. اختلاف طبقاتی و پیدایش گروه رفاه زده. [۲۸]
۴. سقوط اخلاقیات و از بین رفتن ارزش‌های معنوی و انسانی. [۲۹]
۵. از بین رفتن اتحاد و تفاهم و پیدایش گروه‌بندی‌ها. [۳۰]

در قرآن و تعالیم اسلامی تحول و تغییر از لوازم جوامع زنده و پویا قلمداد شده است، چون تحول و تغییر، حرکت در مسیر صحیح و کلی خلقت را امکان‌پذیر می‌نماید و هرگونه تغییر و تحول در جوامع از سنت‌های الهی است و این سنت‌ها تغییرپذیر نیستند و در گذشته و حال و آینده حاکمیت دارند. [۳۱] از طرف دیگر همه جوامع و انسان‌ها می‌توانند همیشه از خوان نعمات الهی برخوردار باشند، تا زمانی که خود زمینه‌های تغییر را فراهم نیاورند و اسباب آن را موجب نگردند. زمانی که افراد جامعه مرتکب گناه و آلودگی‌های درون می‌شوند. این تغییرات اگر چه ممکن است در افراد آن صورت گیرد، اما موجب تغییرات اجتماعی نیز می‌شود. لذا اگر در جامعه‌ای افراد به فساد گرایش پیدا کنند جامعه هم بعد از مدت کوتاهی به فساد خواهد گرایید و آنجاست که آن جامعه مستوجب اجرای سنت الهی در زمین می‌گردد؛ لذا سنت‌های الهی اساسی‌ترین عامل حرکت جامعه به سوی صلاح هستند؛ [۳۲] به عبارت دیگر سنت‌های الهی قضایای شرطیه هستند که در صورت وجود شرط یا سبب، وجود جزا و مسبب هم حاصل می‌شود. [۳۳]

مهم‌ترین عوامل در تغییرات جوامع از دیدگاه مقریزی

در سطور گذشته به نقش انسان‌ها و تغییراتشان در تحول جوامع اشاره کردیم اما این تغییرات و تحولات در کتاب اغاثه الامه به چه طریقی مورد بررسی قرار گرفته است. لازم است ابتدا به دیدگاه مقریزی در خصوص نقش عوامل مهم در تحولات جامعه مصر و چگونگی اجرای سنت الهی در آنجا بپردازیم.

مقریزی در مهم‌ترین مبحث کتاب اغاثه الامه در فصل دوم، فرضیه اصلی و بسیار مهم خود را بیان می‌کند و به اسباب بروز بلایا و اشکال مختلف عذاب‌های الهی در مصر می‌پردازد. [۳۴] نکات اصلی این فرضیه عبارت است از:

۱. اسبابی که محنت‌ها از آن ناشی شده است؛ مثل آفات سماوی و بلاهای طبیعی.
۲. همیشگی و طبیعی بودن این امور در عالم وجود.
۳. بروز بلاهای گوناگون چون کمی آب نیل در مصر، عدم نزول باران در شام و عراق و حجاز و ... و آفاتی از قبیل بیماری‌های حیوانات یا بادهای گرم و سوزان و ملخ‌هایی که مزارع را می‌خورد و نابود می‌کند.
۴. همه این بلاهای سنت‌ها و عادات خداوند در میان خلق است.

۵. و مهم‌ترین مسئله این است که این بلایا زمانی ظهور می‌یابند که مردم با خدا مخالفت کرده و محرماتش را مرتکب شوند و جزا و پاداشی جز اینها در انتظارشان نخواهد بود. نکته بسیار مهمی که در بند آخر دیده می‌شود این است که مقریزی اجرای این سنت را منوط به مخالفت با خداوند و انجام محرمات او می‌داند. او در بررسی تاریخ مصر و وضعیت جامعه خویش متوجه یک سری مشابهت‌ها بین دوره‌های مختلف تاریخی گردید. این شباهت‌ها در نوع عمل حاکمان و زعمای جامعه و به دنبال آن در مشابهت وقایع ناگواری بود که اتفاق می‌افتاد. در بررسی او مشخص شد که از گذشته‌های دور همواره مردم به دنبال ظلم ظالمان، با وقایع تلخ طبیعی هم مواجه می‌شدند، به طوری که در پی یک دوره ظلم حکومت‌ها موجی از بیماری و قحطی‌های گسترده همراه با مرگ و میر، جامعه مصر را گرفتار می‌کرد.

او بررسی خود را از دوران فراعنه شروع کرد و رفتار آنان را مورد بررسی قرار داد. سپس در دوره فتوحات مسلمانان در مصر، ظلم والیان مسلمان و مالیات‌های غیر اسلامی بر تازه مسلمانان را نمونه‌ای از ظلم حکومت‌گران دانست که در پی آن هم قحطی در جامعه پدیدار شد. در دوره ایوبی و مماليك این ظلم در اخذ موارث عشریه و گرفتن اموال مردم ادامه یافت.

مقریزی با نگاهی به تاریخ گذشته مصر در این کتاب، بر نقش انسان به عنوان مهم‌ترین بازیگر تاریخ و تأثیر اعمال او در جامعه پرداخت. او در این نگاه نه تنها انسان را در سرنوشت جامعه دخیل دانسته بلکه نقش زعما و حاکمان را در علل تکوین حوادث پررنگ‌تر از دیگران معرفی کرده است. مقریزی در مقدمه کتاب اذعان می‌کند که در هنگام نزول عذاب‌های الهی، مردم هیچ‌گاه در اسباب حوادث دقت نمی‌کنند و به علت آن جاهل هستند؛ در حالی که اگر در حوادث تاریخی از آغاز تا انجام تأمل کنیم می‌بینیم که در همه آن حوادث انسان‌ها گرفتار سوء تدبیر زعما و حکام شده‌اند؛ حکامی که از مصلحت بندگان غافل مانده‌اند. [۲۵]

این سخن مقریزی از اعتقاد او به نقش مؤثر افراد در سرنوشت جامعه حکایت دارد؛ البته او نقش طبقه حاکم را پررنگ‌تر از مردمان عادی می‌داند، اگر چه عمل مردم عادی را بی‌تأثیر در تحولات نمی‌بیند؛ برای مثال در دوره کتبوغا [۲۶] از امرای دولت ممالک، به علت نباریدن باران قحطی شد، چشمه‌ها خشک شدند و زراعت از بین رفت و در نتیجه قیمت‌ها بالا رفت. [۲۷] تبعات گرانی کمبود اموالی بود که به خزانه واریز می‌شد؛ از طرف دیگر مردم در این قحطی دست به سویی دولت دراز می‌کردند؛ در نتیجه مخارج و هزینه‌های دولت افزایش پیدا کرد. در این اوضاع دولتیان فرصت را برای مصادره اموال مردم مناسب دیدند و کالاهای قاچاق به چند برابر به مردم فروخته می‌شد. [۲۸] به تعبیر مقریزی، گرانی به مانند باد سیاهی وزیدن گرفت و با خود خاک یأس و ناامیدی را بر مزارع پاشید، به گونه‌ای که دیگر مردم امیدشان را برای بهبودی اوضاع از دست دادند. و نتیجه آن شروع مرگ و میرها و امراض واگیرداری بود که باعث از بین رفتن نفوس و چارپایان گردید. [۲۹] این مرگ و میرها به اندازه‌ای ادامه یافت که اسامی ثبت شده در دفاتر نفوس در یک روز به نصف کاهش پیدا کرد و برای دفن اجساد مجبور به حفر کانال و چاه شدند.

مقریزی در شرح این وقایع با صراحت به دست‌اندازی دولتیان به اموال مردم و کسب اموال نامشروع اشاره کرده؛ اما تعبیر در این وضعیت را هم در اقدامات دیگران پی می‌گیرد. او اقدامی که امیرفخرالدین طنبغا انجام داد را صدقات و

نيكي در راه خدا مي‌داند؛ که در نتیجه آن زمين‌ها رو به حاصل خيزي آمدند و وي با آيه «وَاللّٰهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَّشَاءُ وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» [۴۰] سخنش را تأييد مي‌کند. [۴۱]

اما به تعاقب آن حرص و آز و طمع انسان‌ها که منشأ بسياري از مفاسد بود، عامل در ارسال عذاب شد.

زياد شدن اموال از قبل تجارت پر سود قاچاق و گراني برخي از کالاها آفتي بود که گريبان‌گير امرا و تجار در اين حوادث مي‌شد، علاوه بر آن، اجناس توسط دولت احتکار و ظلم امرا و اتباع سلطان بر رعایا زياد گرديد و در اخذ رشوه (براطيل) و حمايات طمع ورزيدند. به اعتقاد مقريزي، اين نوع رشوه اول بار در زمان صالح بن زريك معمول گشت و از صاحبان ده‌ها و ولات و قضات مناطق اخذ مي‌شد. رشوه‌گيري در ايام ممالیک و دوران ظاهر برفوق هم با شدت تمام دنبال شد [۴۲] و براي رشوه ديوان و مباشر در نظر گرفتند و مقريزي اين روش را يکي از علل خرابي مصر قلمداد مي‌کند. [۴۳] در همين زمان، رشوه آن قدر فراگير شد که هيچ امري بدون رشوه انجام نمي‌گرفت اين وضعيت به کسادي بازار منجر شد. با اوج‌گيري زياده‌خواهي‌هاي نفساني، عطا و بخشش در ميان مردم نيز به حداقل رسيد. [۴۴]

مقريزي علاوه بر احتکار، قاچاق کالا توسط دولت، اخذ رشوه و حمايات، ظلم امرا و غصب اموال و رباي پول را در تغيير احوال دولت مصر مؤثر مي‌داند. با بالا رفتن هزينه‌ها، دولتيان به خود اجازه دادند تا اموال مردگان را هم تصاحب نمايند. اين امر در دولت فاطمي به دليل ارث بردن نزديکان از فرد متوفا ممنوع شده بود؛ اما در دوران ايوبي و ممالیک دوباره آغاز شد و دولت، خود را صاحب اموال مردگاني مي‌دانست که وارث نداشتند. کم‌کم در اخذ اموال، ظلم و بي‌عدالتي صورت گرفت؛ [۴۵] حتي اموال مردگان با وارث هم توسط دولت ضبط مي‌شد و مردم را مجبور به اثبات نسب يا استحقاق او در مال مي‌کردند و آن قدر اين عمل به طول مي‌انجاميد که عمر افراد گاه کفاف بر گرداندن اموال را نمي‌داد و ورثه هم باز در همين پيچ و خمها از طلب مال نااميد و مال در اختيار سلطان قرار مي‌گرفت. اين تعرضات در مورد مالکاني که زمين‌شان گران قيمت بود نيز سرايت کرد و به اين ترتيب اموال و زمين‌هاي زيادي از مردم مصادره شد.

پيامد اين سياست‌ها، بازگشت وضعيت سابق و گراني و قحطي در سرزمين مصر و به عبارت واضح‌تر نزول عذاب الهي بود که در ايام ناصر محمد قلاوون و اشرف شعبان هم به وجود آمد. [۴۶]

مقريزي سه مسئله مهم زمانش را، اختلاف در پول و سکه‌هاي رايج، کمي مايحتاج عمومي و سوء‌تدبير و فساد رأي مي‌داند و معتقد است به واسطه اين مسائل بلاياي عظيمي بر جامعه مصر نازل شد. [۴۷] او علت اين امور را در سه عامل مي‌داند:

۱. فساد در ولايت سلطاني و مناصب ديني و رسوخ رشوه در اين مناصب؛ شغل‌هايي مثل وزارت، قضاوت، نيابت اقاليم و حسيه به حدي با رشوه آميخته شد که هيچ کاري بدون پرداخت رشوه امکان نداشت. اين امر به گونه‌اي شيوع يافت که امرا از هيچ ظلمي به زبردستان ابا نداشتند. به تدريج تمامي ضياع و آبادي‌ها از مردم خالي مي‌شد، چون مردم براي پرداخت رشوه مجبور به دادن زمين‌ها و خانه‌هاي خود گرديدند و از قريه‌ها و آبادي‌ها مهاجرت کردند، به

طوري که در آباديها به ندرت کشاورزي براي کشت پيدا مي‌شد.

با مرگ ظاهر برقوق و شروع اختلاف در دولت مملوکي امرا از پرداختن به امور مردم بازماندند و اوضاع از قبل هم وخيم‌تر گرديد، در نتيجه بدخوبيها و راهزنيها شيوع پيدا کرد، و امرا در مصالح بندگان خدا کاستي نموده و در لذات هلاک شدند. اين وضع طبق آيه «وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا» [۴۸] از نظر مقرري خود عامل نزول عذاب الهي است.

۲. بالا رفتن اجرت زمين‌هاي زراعي: دومين عملي که مقرري بيان مي‌کند رسوخ جماعتي از خادمين جبون امرا به دستگاههاي دولتي و مناصب حکومتي است اين عده که با پرداخت رشوه و مال صاحب مناصب گشتند براي کسب تقرب بيشتر مجبور به تعدي و ظلم به صاحبان زمين و اقطاع شدند و در نتيجه قيمت اجاره زمين‌هاي زراعي به چند برابر افزايش يافت. آنها اجرت زمين‌هاي زراعي را به نحوي بالا بردند که بر کشاورزان سنگين بود و خوشي از آنها گرفته شد و از طرفي ديون آنها هم افزايش يافت. مقرري در مقايسه اجرت آن سال با قبل از اين واقعه قيمت اجرت هر جريب زمين را ده برابر قبل ذکر مي‌کند. اين افزايش قيمت خود را در گران شدن گندم، افزايش دستمزد کارگران زمين در هنگام برداشت محصول و همچنين بذر براي کشت سال بعد نشان داد. همه اين موارد موجب تسلط امرا و عمال ولات بر مردم و سختي کشاورزان و پايمال شدن حقوق آنها گرديد، به طوري که ديگر کشت و کار و زراعت براي کشاورزان سودي نداشت و آنها مجبور به ترك زمين‌ها و رها کردن زراعت شدند. نتيجه طبيعي اين عمل کم شدن محصولات کشاورزي، بالا رفتن قيمت‌ها و در ادامه قحطي و گرسنگي عده زيادي از مردم بود. [۴۹]

۳. رواج سکه‌هاي کم ارزش به نام فلوس: در مصر به مانند ديگر سرزمين‌ها طلا و نقره دو نوع فلزي بودند که با وزن و عيار مشخص در مبادلات تجاري به کار گرفته مي‌شد. در دوران مماليك به جهت رکود اقتصادي در ضرب سکه‌ها اشکال به وجود آمد. سلاطين مصر براي برخي مبادلات روزمره مجبور به ضرب فلوس شدند. در ابتدا اين نوع سکه با مخالفت مردم و عدم استقبال مواجه شد. فلوس در يك درهم کامل بالغ بر ۴۳ فلس مي‌شد. مردم براي احتياجات روزمره کم‌کم مجبور به استفاده از اين نوع پول شدند. تا سال ۶۵۰ (ق) اين امر ادامه داشت. تا اينکه امراي دولت در آن فايده‌اي براي خودديدند و فلوس را تحت انحصار خود گرفتند و براي هر فلس نزديک به دو مثقال قرار دادند؛ در نتيجه هر درهم نزديک به ۲۴ فلس رسيد و اين براي مردم سنگين بود. لذا در آن طمع کردند از اين رو آنچه را که تا کنون با يك درهم مي‌خريدند به نصف آن خريد و فروش کردند. در سال ۶۵۹ (ق) امري در حکومت مماليك رايج شد که همه را حيران کرد و آن اينکه هر ۴۲۵ گرم از فلوس دو درهم ارزش داشت؛ يعني فلوس را با وزن ارزش‌گذاري مي‌کردند. در ايام ظاهر برقوق و ولايت محمود بن علي تعداد زيادي فلوس ضرب شد و آنها امر کردند تا مقادير زيادي مس از بلاد فرنگ جهت ضرب وارد مصر شود تعداد فلوس‌ها در دست مردم زياد شد و کم‌کم به پول غالب و رايج در ميان مردم مصر بدل شد. از آن طرف درهم نيز در ميان مردم ناياب شد. علت اين کمبود عدم ضرب درهم و نيز اتلاف آن توسط امرا و سلاطين در سرگرمي‌ها و اسراف کاري در بذل و بخشش‌ها بود. زماني که ظاهر درگذشت فلوس به پول رايج و غالب بدل گشته و طلا در درجه دوم و نقره به طور کل از رونق افتاد. چون هر مثقال از طلا به ۱۵۰ فلوس رسيد و هر درهم خود ۲۴ فلوس بود، لذا هر مثقال از طلا به ۳۰۲ درهم از فلوس رسيد؛ پس مردم در آن مکر و حيله کردند. در نتيجه روزي مردم کم شد و کسب حلال با دشواري مواجه شد و اين امر به سبب اختلاف در نقد و سکه به وجود آمد. «وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ يَقَوْمَ سُوءًا

فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ». [۵۰]

در اینجا مقریزی به تحلیل فلسفی از اوضاع می‌پردازد و می‌گوید ظلم مضاعف انسان در زمین است که خاک از دادن برکاتش ممانعت نموده و از دادن خوردنی‌ها استنکاف می‌نماید. در این میان امرا و بزرگان در لذات ظاهری و رفاه خود غرق بودند و هیچ توجهی به این وقایع نداشتند. این بلا و افزایش قیمت‌ها ادامه داشت و به سبب بی‌توجهی به آن اکثر قریه‌ها و آبادی‌ها نابود شدند، کشاورزان زیادی تلف شدند و عده زیادی از مزارع آواره گشتند. شدت سختی این سال‌ها به اندازه‌ای بود که بسیاری از احشام از بین رفتند و این به سبب عجز صاحبان زمین از کشت آن بود، چون قیمت بذر بالا رفت. و بسیاری از کشاورزان کشت نداشتند. بدین ترتیب بهترین سرزمین - مصر - به علت این اقدامات در ویرانی و خرابی افتاد. مقریزی این سلسله اتفاقات را در قالب سنت الهی تبیین می‌کند: «سنة الله في الذين خلوا من قبل و لن تجد لسنة الله تبديلاً». [۵۱] مال و سلطنت دو موضوعی است که قرآن بر آن تأکید کرده و آن را از عوامل طغیان انسان دانسته است. در مال از حد گذشتن انسان او را در جایگاه مترفین قرار می‌داده و در سلطه سبب ظلم او به دیگران می‌شود. [۵۲]

لذا سلب نعمت در جامعه بر اثر فساد افراد است و از جهت دیگر ظلم امرا. امیرالمومنین (علیه السلام) در این مورد می‌فرماید: «هیچ چیزی بیشتر از اقامه بر ظلم سبب تغییر نعمت و تعجیل نعمت نیست... و خدا در کمین ظالمین است». [۵۳] ابن خلدون هم یکی از عوامل از بین رفتن عمران و دولت‌ها را ظلم دانسته است. وی با عنوان اینکه ستم ویران کننده اجتماع و عمران است، اذعان داشته که این امر طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است و فرجام آن به دولت‌ها باز می‌گردد. [۵۴] او علاوه بر ستم، تجمل خواهی را هم عامل از هم پاشیدگی تلقی می‌کند. [۵۵]

سنت عذاب الهی

در بیان اوضاع مصر در بخش قبل بر این نکته تأکید گردید که سنت‌های الهی قضایای شرطیه هستند که در صورت وجود شرط یا سبب، وجود جزا و مسبب هم حاصل می‌شود؛ [۵۶] اما این سؤال مطرح است که سنت‌های الهی چگونه و با چه شیوه‌ای در جوامع هدف اجرا می‌شود. در آیات ۴۱ و ۴۲ سوره روم آمده است:

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ مِمَّا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلُ كَان أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیات، فساد را مصائب و بلاها از جمله زلزله، خشکسالی، امراض ساریه، جنگ و غارت و آنچه نظام صالح جاری را فاسد می‌کند دانسته و تصریح می‌کنند که این فساد به سبب اعمال شرک آلود یا معصیت است، چون بین حوادث جهان هستی و اعمال مردم رابطه مستقیمی وجود دارد. [۵۷] در تفسیر علی بن ابراهیم قمی هم آمده است که فساد در خشکی فساد حیوان است در زمان عدم نزول باران و همچنین هلاک حیوانات بری و بحری و امام صادق (علیه السلام) فرمودند زندگی جنبندگان دریا به باران است؛ پس زمانی که باران نیاید و آسمان از باریدن ابا کند فساد در خشکی و دریا ظاهر می‌شود و این زمانی است که گناهان و معاصی زیاد شود. [۵۸]

نکته قابل توجه این است که مصائب و خشکی‌ها و زلزله‌ها و هر چه که موجب اختلال در نظام هستی گردد و موجبات مرگ انسان و حیوان را در جامعه فراهم آورد ارتباط مستقیم با عملکرد افراد آن جامعه دارد و عدم اطاعت از دستورهای الهی سبب مصائب و کمبودها و جنگ‌هایی خواهد شد که جامعه را گرفتار خود خواهد نمود. طبق آیه ۶۵ سوره انعام، انواع عذاب‌های آسمانی مثل توفان و بارش سنگ و عذابهای زمینی مانند زلزله، سیل، اختلافات، آشوب‌ها و جنگ‌ها جزء عذاب‌های الهی خوانده شده است. [۵۹]

مقریزی هم در مهم‌ترین مبحث کتاب به این مسئله می‌پردازد. وی آفات سماوی و بلایای طبیعی را در عالم وجود و عالم طبیعت امری همیشگی می‌داند که به اشکال گوناگون خود را نشان می‌دهد؛ همانند کمی آب نیل در مصر، عدم نزول باران در شام و عراق و حجاز، بیماری حیوانات، بادهای گرم و سوزان و ملخ‌هایی که مزارع را نابود می‌کند. این‌ها همه از سنت‌ها و عادت‌های خداوند در میان خلق است و زمانی که او را مخالفت کردند و مرتکب محرمات شدند چنین جزا و عذابی در انتظارشان خواهد بود. [۶۰]

با این حال علی‌رغم گرفتار شدن خلق به انواع بلایا، باز روزنه‌هایی از آسمان نازل می‌شود و مردم از این عذاب‌ها تا حدی رهایی پیدا می‌کنند. از دید مقریزی این امر هم اتفاقی و بدون علت نیست. او علت فرج و گشایش را در اعمال انسان‌هایی می‌بیند که زیادت نیکی‌شان راه بارش رحمت الهی را هموار می‌کند؛ مانند دوره حکومت فائز از ملوک فاطمی مصر که بعد از یک دوره طولانی خشکسالی و گرانی اجناس به مردم امر شد که همه گندم‌های موجود را بفروشند و به این طریق جلو احتکار اموال گرفته شد و فقرای زیادی تحت تکفل ثروتمندان قرار گرفتند و امرای دولت مردم را در قصرها پذیرایی می‌کردند. این وضع مدت زیادی ادامه یافت تا آنکه فرج خداوند و راحتی بر مردم رسید. [۶۱]

هدف مقریزی از بیان این مقدمات، تحلیل اوضاع عصر خود در سال ۸۰۸ ق می‌باشد. او گزارش خود را با بیان وضعیت اقتصادی آغاز نموده. [۶۲] و در تحلیل اوضاع زمان و نتیجه‌گیری از آن با استفاده از آیات قرآنی، به نتیجه عملکرد صاحبان قدرت و دولتیان می‌پردازد و به صراحت چنگ‌اندازی دولتیان بر اموال مردم و قاچاق کالا توسط دولت را مهم‌ترین عامل ایجاد مرگ و میر و شیوع امراض واگیردار و از بین رفتن نفوس و چارپایان می‌داند. [۶۳] به عنوان مثال در پی حملات تیمور به بلاد ممالیک به امنای حکومت و تجار اعلام شد بخشی از اموال خود را به عنوان قرض در اختیار دولت قرار دهند، با این اعلام، مأموران شبانه به هتل‌ها [۶۴] و مسافرخانه‌ها هجوم برده و اموال تجار از نقره و طلا و فلوس را ضبط نموده و خود از هر صد درهم که ضبط می‌کردند از سه تا ده درهم را به خود اختصاص می‌دادند. [۶۵]

اشاره مقریزی به گناه و معاصی که در جامعه انجام می‌پذیرفت معطوف کردن ذهن خواننده به نتیجه این اعمال است. مقریزی از انحراف و فساد در حکومت یا در بخشی از مردم پرده بر می‌دارد که این انحراف موجب عذابی شد که دامن همه جامعه را فرا گرفت؛ همچنان که در زمان محمد قلاوون و اشرف شعبان که جامعه مصر دچار مرض رشوه، ربا، ظلم، تعدی و دست‌اندازی به زمین‌های مردم شد و در نتیجه عذاب الهی بر آنها حتمی گردید. [۶۶]

قانون‌مندی در تاریخ

مقریزی با ارائه کمی و کیفی اسناد و مدارک عینی در اثبات فرضیه‌اش یعنی تأثیر اعمال انسان‌ها بر نزول بلایا نشان می‌دهد که مورخی عین‌گراست. او با بیانی کاملاً عینی در شرح وقایع و حوادث طبیعی، در پی یافتن علت و معلول واقعی حوادث است. مقریزی عدم بارش باران و کمبود مواد غذایی را علت گرانی می‌داند و این کمبود را علت گرسنگی و گرسنگی را عامل شروع مرگ و میرها و در نتیجه فراگیر شدن بیماری‌ها معرفی می‌کند. از ابتدا همه این حوادث را از جانب اراده خداوند نمی‌داند، بلکه معلولی طبیعی می‌شمارد، اما در علة العلل پدیده‌ها به مبدأ اصلی باز می‌گردد و اراده و مشیت حتمی خداوند را در قبال برخی اعمال انسانی متذکر می‌شود و سخنان خود را هم به آیات الهی زینت می‌دهد. «لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ» [۶۷]

در استفاده از قرآن هم به آیاتی رجوع می‌کند که بیان‌کننده سنت‌ها و قوانین ثابت خداوند در زمین است. «و هنگامی که خدا اراده سوئی به قومی کند هیچ چیز مانع آن نخواهد شد و جز خدا سرپرستی نخواهد داشت» [۶۸] در ابتدای این آیه، خداوند این قانون کلی را بیان می‌دارد که «خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه خودشان تغییر دهند» [۶۹] این آیه وابستگی تغییر اوضاع جوامع به تغییری که مردم آن جامعه در خود ایجاد می‌کنند مربوط می‌داند. مقریزی که مؤلفی اخلاق‌گرا است، انحرافات اخلاقی در کسب نامشروع اموال، را عامل بروز بلاهای آسمانی می‌شمارد.

در بدو امر اگر چه به نظر می‌رسد مقریزی به اصالت جامعه اعتقاد دارد. اما با مطرح نمودن اعمال افراد جامعه در ایجاد و یا برطرف کردن محنت‌ها و رنج‌ها، خود را در سلك دانشمندانی قرار می‌دهد که به اصالت فرد و نقش تأثیرگذار اعمال انسان در تغییر سرنوشت جامعه معتقد هستند.

نتیجه‌گیری

مقریزی با بیان سنت‌های اجتماعی نشان داد که تاریخ دارای ضابطه و قانون است. او در حوادث تاریخی از سنت‌های ثابت در جامعه و اراده الهی صحبت کرده؛ از سنت‌های ثابتی مثل ظلم که از بین برنده حکومت‌هاست و در ارسال عذاب الهی مؤثر است. اگر چه ممکن است ظلم امری فردی باشد و امرا یا فرمانروایان مرتکب آن شوند، اما تأثیر آن تمام جامعه را در بر می‌گیرد و یکی از عوامل مهم افول تمدن‌ها محسوب می‌شود. در جامعه‌ای که مقریزی به تصویر کشید، به سبب عدم رعایت اخلاق و قانون مورد پذیرش اجتماع ربا خواری، فساد جمعی، رشوه و احتکار امری عادی تلقی می‌شود و وجود چنین مؤلفه‌هایی در جامعه سبب قرار گرفتن مناصب مهم کشور در دست جهال و فاسدان می‌گردد؛ نتیجه منطقی چنین وضعیتی سقوط اخلاقی، اقتصادی، و سیاسی جامعه است، چرا که امور در دست انسان‌های بی‌کفایتی قرار می‌گیرد که توانایی اداره آنها را ندارند. از طرف دیگر، با وجود ربا، رشوه، احتکار و فساد اخلاقی، بروز اراده الهی و به وجود آمدن قحطی، و در پی آن گرانی و مرگ و میرهای دهشتناک، امری طبیعی است. و این نشان از سیر منطقی و ضابطه‌مند حوادث عالم است.

پي‌نوشت‌ها : * دانشجوي دکتری تاریخ اسلام واحد علوم و تحقیقات.

۱. ابن تغري بردي، المنهل الصافي (بي‌جا: مکتبه شامله، بي‌تا) ص ۱۳۸.
۲. همان، ص ۸۰.
۳. همان.
۴. علي الرضا و احمد طوران، معجم التراث الاسلامي في مکتبات العالم (ترکیه: دارلا عقبه، بي‌تا) ج ۱، ص ۳۵۱.
۵. ابن تغري بردي، پیشین.
۶. محمد مصطفي الزیاده، دراسات عن المقريزي (بي‌جا: مکتبه العربيه، ۱۹۷۱ م) ص ۱۳.
۷. در زمان حاضر این دیوان وزارت خارجه نام دارد.
۸. ابن تغري بردي، پیشین؛ البته تغري بردي در کتاب النجوم الزاهره این مطلب را ذکر کرده، ولي نام شمس‌الدين البجاسي در آن ذکر شده است. ر. ک: ابن تغري بردي، النجوم الزاهره، (بي‌جا، مکتبه شامله، بي‌تا) ج ۳، ص ۲۸۵.
۹. محمد مصطفي الزیاده، پیشین، ص ۱۴ - ۱۵.
۱۰. ابن تغري بردي، پیشین.
۱۱. محمد مصطفي الزیاده، پیشین، ص ۱۶.
۱۲. ابن تغري بردي، پیشین.
۱۳. سيد محمد حسين طباطبائي، ترجمه الميزان، موسوي همداني (قم: دفتر انتشارات اسلامي، بي‌تا) ج ۳۲، ص ۲۲۵.
۱۴. احمد حامدمقدم، سنت‌هاي اجتماعي در قرآن (مشهد: بنياد پژوهش‌هاي اسلامي، ۱۳۶۱) ص ۱۴.
۱۵. ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروين گنابادي (تهران: انتشارات علمي و فرهنگي، ۱۳۷۵) ص ۱۵۶.
۱۶. سيد محمد باقر صدر، سنت‌هاي تاريخ در قرآن (قم: انتشارات اسلامي، بي‌تا) ص ۱۵۴.
۱۷. « تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ » (بقره (۲) آیه ۱۳۴) و « تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ » (همان، آیه ۱۴۱).
۱۸. براي آگاهي بیشتر ر. ک: احمد علي قانع عزآبادي، علل انحطاط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن (بي‌جا: انتشارات سازمان تبليغات اسلامي، ۱۳۷۱) ص ۹۹ - ۱۰۵.
۱۹. همان، ص ۱۰۹.
۲۰. همان، ص ۱۵۴.
۲۱. همان، ص ۱۶۰.
۲۲. همان، ص ۲۱۲ - ۲۵۰.
۲۳. يعقوب جعفري، بينش تاريخي قرآن (بي‌جا: دفتر نشر فرهنگ اسلامي، ۱۳۶۸) ص ۹۰ - ۹۶.
۲۴. ابن خلدون، پیشین، ج ۱، ص ۲۶۸.
۲۵. « أَقْلَمَ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لِلْكَافِرِينَ أَمْثَلُهَا » (محمد (۴۷) آیه ۱۰).
۲۶. انبياء (۲۱) آیه ۱۱.
۲۷. احزاب (۳۳) آیه ۶۷.
۲۸. نحل (۱۶) آیه ۱۱۲؛ طه (۲۰) آیه ۱۲۷؛ اسراء (۱۷) آیه ۱۶، انعام (۶) آیه ۴۴.

۳۹. طلاق (۶۵) آیه ۸، و حجر (۱۵) آیه ۳ و ۴.
۳۰. انفال (۸) آیه ۴۶، آل عمران (۳) آیه ۱۰۲ و ۱۰۵ و روم (۳۰) آیه ۳۲.
۳۱. یعقوب جعفري، پیشین، ص ۹۷.
۳۲. احزاب (۳۳) آیه ۶۲؛ فاطر آیه ۲۴.
۳۳. یعقوب جعفري، پیشین، ص ۹۸.
۳۴. همان، ص ۵۹.
۳۵. مقریزی، اغاثه الامه بکشف الغمه، تصحیح جمال الدین الشیال (پور سعید: المکتبه الثقافه الدینیه، ۱۴۲۰ ق) ص ۱۱.
۳۶. کتبوقا از ترک‌های مخالف چرکسی‌ها بود که اشرف خلیل (۶۸۹ - ۶۹۲) از سلاطین مملوکی را به جهت توجه به چرکسی‌ها ترور کرد. و پس از مدتی با نام عادل زین الدین کتبوقا (۶۹۴ - ۶۹۶) به حکومت رسید. ابن تغریبردی، النجوم الزاهره، ج ۸، ص ۴۲.
۳۷. مقریزی، پیشین، ص ۴۸.
۳۸. همان، ص ۴۹.
۳۹. همان، ص ۵۰.
۴۰. بقره (۲) آیه ۲۶۱.
۴۱. مقریزی، پیشین، ص ۵۳.
۴۲. مقریزی، المواعظ و الاعتبار، (بی‌جا، موقع وراق، مکتبه شامله، بی‌تا) ج ۱، ص ۱۰۳-۱۱۱.
۴۳. همان، ج ۱، ص ۱۰۳ - ۱۱۱؛ ابن تغری بردی در النجوم الزاهره به نقل از مقریزی به شرح ماجرای این سال‌ها و اقدامات ملک ظاهر اشاره کرده است. ر. ک: ابن تغری بردی، النجوم الزاهره، ج ۳، ص ۲۸۰ - ۲۸۵.
۴۴. ابن تغری بردی، النجوم الزاهره، ج ۳، ص ۲۸۰.
۴۵. همان، ص ۱۱۱.
۴۶. مقریزی، اغاثه الامه، ص ۵۵.
۴۷. همان، ص ۶۱.
۴۸. اسراء (۱۷) آیه ۱۶؛ مقریزی، همان، ص ۶۴.
۴۹. همان، ص ۶۵ - ۶۶.
۵۰. سوره رعد (۱۳) آیه ۱۱، مقریزی، همان، ص ۹۰ - ۹۷.
۵۱. احزاب (۳۳) آیه ۶۲، مقریزی، همان، ص ۶۶.
۵۲. عبدعلی بن جمعه العروسی الحویزی، تفسیر نورالثقلین، تصحیح رسولي محلاتي، ص ۱۹۰-۱۹۳.
۵۳. همان، ص ۱۶۳.
۵۴. عبدالرحمان بن محمد ابن خلدون، دیوان المبتدأ و الخبر في تاريخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوي الشأن الأكبر، تحقیق خلیل شحاده (بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م) ج ۱، ص ۳۵۶.
۵۵. همو، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ص ۲۳۱.
۵۶. یعقوب جعفري، پیشین، ص ۹۸.
۵۷. سید محمد حسین طباطبایي، تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۰۵.

۵۸. محمد جعفر علمي، جامعه و سنن اجتماعي در قرآن (تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامي، ۱۳۷۱) ص ۲۱۷.
۵۹. قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَيَّ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ قَوْكُمْ أَوْ مِّنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلِيَسَكُمُ شَيْعًا وَ يَذِيقَ بَعْضَكُم بَأْسَ بَعْضٍ أَنْظُرْ كَيْفَ نَصَرَفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ». (انعام آیه ۶۵).
۶۰. مقریزی، اغاثه الامه، ص ۵۹.
۶۱. همان، ص ۴۳.
۶۲. همان، ص ۶۱.
۶۳. همان، ص ۵۰.
۶۴. لفظ فندق که به امروز معنای هتل متداول است در زمان مقریزی و ابن تغری بردی هم متداول بوده است. ر. ک: تغری بردی، پیشین، ج ۳، ص ۴۰۳.
۶۵. همان.
۶۶. مقریزی، اغاثه الامه، ص ۵۵.
۶۷. روم (۳۰) آیه ۴؛ مقریزی، پیشین، ص ۱۱۶.
۶۸. رعد (۱۳) آیه ۱۱، مقریزی، پیشین، ص ۹۷.
۶۹. رعد (۱۳) آیه ۱۱.

منابع

- ابن تغری بردی، المنهل الصافي، بی‌جا، مکتبه شامله، بی‌تا.
- ابن تغری بردی، النجوم الزاهره، بی‌جا، مکتبه شامله، بی‌تا.
- ابن خلدون عبدالرحمان، دیوان المبتدأ و الخبر في تاريخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوي الشأن الأكبر، تحقیق خلیل شحاده، چاپ دوم، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م.
- ابن خلدون عبدالرحمان، مقدمه ابن خلدون، ترجمه مجمد پروین گنابادی، چاپ هشتم، تهران، انتشارات علمي و فرهنگي، ۱۳۷۵.
- جعفري، یعقوب، بینش تاریخی قرآن، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، ۱۳۶۸.
- حامد مقدم، احمد، سنت‌های اجتماعي در قرآن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامي، ۱۳۶۱.
- صدر، سید محمد باقر، سنت‌های تاریخ در قرآن، انتشارات اسلامي، قم.
- طباطبایي، سید محمد حسین، ترجمه المیزان، ج ۳۲، موسوي همداني، قم، دفتر انتشارات اسلامي، بی‌تا.
- العروسي الحویزي، عبد علي بن جمعه، تفسير نورالثقلين، تصحيح رسولي محلاتي، قم، بی‌جا، بی‌تا.
- علمي، محمدجعفر، جامعه و سنن اجتماعي در قرآن، تهران، فرهنگ و ارشاد اسلامي، ۱۳۷۱.
- قره بلوط، علي الرضا و احمد طوران، معجم التراث الاسلامي في مكتبات العالم، تركيه، دارلاعبة، بی‌تا، ج ۱.
- مصطفى الزیاده، محمد، دراسات عن المقریزی، مکتبه العربيه، ۱۹۷۱ م.
- مقریزی، احمد بن علي، اغاثه الامه بکشف الغمه، تصحيح جمال‌الدين الشیال، پور سعید، المکتبه الثقافه الدينيه، ۱۴۲۰ ق.
- _____، السلوك لمعرفة الدول الملوك، بی‌جا، مکتبه شامله،

- _____، المواعظ و الاعتبار، موقع وراق، مكتبه شامله، بيتا.
- قانع عزآبادي، احمد علي، علل انحطاط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن، بي‌جا، سازمان انتشارات اسلامي، ۱۳۷۱.